

نمایش "کالیگولا" کار همایون غنی زاده

نمایش "کالیگولا" کار همایون غنی زاده به منزله پیشنهاد

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : تیر ماه ۱۳۸۹

در صفحه آخر روزنامه اعتماد در ماه هایی که این یادداشت به چاپ رسید، ستونی تحت عنوان "پیشنهاد" و گاه "ضدپیشنهاد" بود که این یادداشت، در واقع برای بخش "پیشنهاد" نوشته شد. اما پیشنهاد برای تحسین - و نه تماشای - نمایش "کالیگولا"؛ چرا که یادداشت درست بعد از آخرین اجرای این نمایش نوشته شده بود!

*

*

(۱) گاه در برخی یادداشت های دوستان در این ستون و صفحه، می بینم که نفس ماجرای طرح پیشنهاد و به ویژه ضدپیشنهاد را کنشی غیردموکراتیک می خوانند و می پرسند یعنی چه که کسی حکم کند فلان کتاب را نخوانید یا برنامه های بهمان شبکه را نبینید؟! ظاهراً این جرگه از دوستان نمی دانند که این گونه ستون ها در مطبوعات دنیا و به خصوص در بین انگلیسی زبان ها، سنتی قدیمی است که بیش از هر چیز، هدفش نوعی اعلام موافقت یا مخالفت با یک اثر و بیش از آن، با سلیقه های حامیان یا مانعان آن است. عباراتی همچون «فارسی وان را نبینید» کم و بیش جنبه ای تمثیلی دارند. وگرنه، وقتی بنده درباره «دموکراسی تو روز روشن» ضدپیشنهاد می نویسم، دست کم خودم آن را دیده ام که در نکوهش تفکر سه باور من - منحنط اش، چیزکی قلمی کرده ام!

(۲) حالا و در ادامه این توضیح شاید بدیهی، می توانم پیشنهادی مطرح کنم که فقط به منزله تحسین یک حرکت سخت کوشنده و بالنده قابل طرح است و هدفش فقط تشویق خواننده این یادداشت به تماشای اثر نیست. زیرا اجرای نمایش «کالیگولا» توسط همایون غنی زاده و گروه بسیار دقیق اش، شب پنج شنبه گذشته به پایان رسید و بنده هم مثل انبوه قابل ملاحظه ای از دوستان «شناس»، شب آخری بودم. و حالا چه مشغولم که شتابان از سفری شتابزده بازگشتم و هر طور بود خودم را به اجرای پرانرژی شب آخر

کار رساندم. بحث بر سر این نیست که «کالیگولا» اجرای ممتازی از متن مشهور آلبر کامو بوده یا نه؛ و حتی بر سر این هم نیست که تئاتر خوبی به حساب می آید یا نه. من اساساً در خصوص تئاتر در جایگاه تماشاگری عادی نظر می دهم و در جایگاه تعیین بد و خوب کار نیستم. اما نکته اصلی و ویژگی کمیاب این اجرا و طراحی کلی آن، در این روزهای اتکای افراطی به بداهه و غیره، «دقیق» بودن کمال گرایانه اش بود که می تواند هیچ ربطی به طول زمانی آن - با اصراری درک شدنی بر پیوستگی حس و اجرا، بدون آنراکت - نداشته باشد. می تواند نتیجه طرح و فکر غریب صحنه توسط خود غنی زاده باشد، یا تأثیر حضور به شدت سختکوشانه سعید چنگیزیان (به نقش غلام که در یکی از خشن ترین و باشکوه ترین صحنه هایی که تا به حال روی صحنه دیده ام، کل عملیات شبه مومیایی کردن یک جسد را جلوی تماشاگر انجام می داد) و رامین سیاردشتی (با صدا و گوژپشتی غریب نقش مریا و بازی جسد در همان صحنه ای که گفتم) و داریوش موفق و فرزین صابونی (با جزئیات عمداً متغیر صدا و «زبان بدن» وصف نشدنی) و رضا بهبودی و مهدی کوشکی (با صدا و حرکات عمداً مشابه و درخشان در حفظ یکدستی)، یا حاصل قطعات اغلب تکرارشونده موسیقی با lyrics مرتبط با هر دوره و موقعیت از زندگی و رفتار کالیگولا.

(۳) به سیاق مطالب ستایش آمیز کلاسیک، سهمی را برای انتها نگه داشته ام که حدس زدندش برای هر بیننده این نمایش، هیچ سخت نیست: صابر ابر به نقش خود کایوس/کالیگولا که از تنالیتۀ صدا تا لحن و ریتم دیالوگ گویی تا آهنگ راه رفتن تا آن خنده های عمداً عصبی کننده از ته حنجره، متفاوت با هر کاری که تا به حال کرده و احتمالاً هر آن چه در سینما و تئاتر در پیش دارد، ایفای نقش کرده بود. حالا دیگر مدتی است، مدت هاست یادآوری این که در کلاس تحلیل بازیگری ام در طول ۱۲ سال، تاکنون تنها به او و دونفر دیگر بیست داده بودم، برای من افتخاری خواهد بود؛ نه برای او. چون او به اعتباری فراتر از این درخشش هایی که در کار دارد، نیازی نخواهد داشت. اشک ها که چه عرض کنم، حق هق شوق او در

آخر اجرای آخر، می توانست از این باشد که می دانست در آن دوساعت و اندی اجرا، برای تئاتر این دوران چه یادگاری از خود به جا گذاشته و رفته است.